

در راهروی دانگاه خانواده

زندگی تجملاتی اما خالی از محبت

همسرم از سر کار به خانه برگردد و به گرمی با من حرف بزد اما دریاغ از یک سلام خشک و خالی.

هر بار که از او می خواستم به اندازه ای که به ماشین هایش توجه می کند به من هم توجه کند عصبانی می شد که چرا این حرف ها را می زنم. به اعتقاد او همین که ماشین و زندگی لوکسی برایم فراهم کرده کافی است اما من به محبت نیاز دارم؛ چیزی که همسرم اصلاً آن را باور ندارد. هر چقدر سعی می کردم با نوع لباس پوشیدن و آرایشم نظر همسرم را به سوی خودم جلب کنم اما انگار نه انگار. کم کم افسردگی گرفتم و خانه مجلی که داشتم برایم مثل زندان شد.

وقتی از همسرم می خواستم کمی زودتر از نمایشگاه به خانه برگردد تا با هم قدم بزنیم خلق اش تنگ می شد که چرا من مانع کسب و کارش می شوم و حتی زمانی که پیش من می آمد مدام چرتکه می انداخت که اگر الان در نمایشگاه حضور داشت و دو معامله را جوش می داد فلان قدر کسب کرده بودیم.

درست است که همسرم داشت برای آینده مان تلاش می کرد اما این چیزی نبود که من از زندگی و همسرم بخواهم پس محبت و عشق باید کجای زندگی مشترک مان باشد. وقتی دیدم که زندگی ام فقط ظاهر قشنگی دارد و از درون دچار پوسیدگی شده ایم از همسرم خواستم که به مرکز مشاوره دادگاه خانواده بیایم تا شاید بتوانیم برای یک بار هم که شده به طور مفصل درباره زندگی مان صحبت کنیم و با راهنمایی مشاوران این مرکز برای ادامه یا قطع زندگی مان تصمیم بگیریم.

قالب دوربین



واژگونی خودروی پراید با ۳ سرنشین در محور شیروان به بجنورد

در یک عملیات جداگانه آن ها را نیز دستگیر و به مقر انتظامی منتقل کردند.وی با اشاره به این که ارزش طلا و جواهرات سرقت شده ۲۰۰ میلیون ریال است که در بازرسی از محل اختفای متهم اقلام مسروقه کشف شد، تصریح کرد: این اقلام با هماهنگی مقام قضایی به مال باخته برگردانده شد و متهمان نیز برای انجام مراحل قانونی به مراجع قضایی تحویل داده شدند.

مورد نظر را شناسایی کنند، افزود: ماموران بلافاصله با هماهنگی با مقام قضایی به محل اختفای این فرد اعزام شدند و در یک عملیات غافلگیرانه وی را دستگیر و به مقر انتظامی منتقل کردند.وی با اشاره به این که متهم در تحقیقات انجام شده به سرقت طلا و جواهرات با کمک ماموران پلیس آگاهی با انجام اقدامات فنی و پلیسی و همچنین بررسی اظهارات مال باخته موفق شدند فرد

سارقان طلا و جواهرات به دام افتادند

فرمانده انتظامی گرمه از دستگیری ۳ سارق حرفه ای طلا و جواهرات به ارزش ۲۰۰ میلیون ریال در این شهرستان خبر داد. سرهنگ «علیرضا پوریه» گفت: در پی اعلام یک مورد سرقت طلا و جواهرات از یک منزل

ماجرای زنی که ۱۱ بار پشت میله های زندان رفت

۲۸ سال خاکستری



صدیقی

زندگی اش پر از فراز و نشیب بود و به گفته خودش به جز سیاهی چیزی در زندگی قسمت اش نشد. کارنامه زندگی اش خط خطی است و در زندگی مشترک با دو شوهر و به اصطلاح سایه سرش، بیش از ۱۱ بار زندان را تجربه کرد. از ۱۲ سالگی طعم موادزیر زبانش مزه کرد و تاکنون که حدود ۵۰ سال دارد یک خط در میان اعتیادش ادامه داشته است. حالا در کمپ به دوران سیاهی می اندیشد تا یک بار برای همیشه تصمیم درستی بگیرد و به زندگی عادی اش برگردد. او در خصوص زندگی دگرگون شده اش چنین می گوید: تازه خوب و بد زندگی را متوجه می شدم که مادرم فوت کرد. پدرم هروئینی بود و با ما کاری نداشت. دختر بزرگ خانواده بودم و سرپرستی ۴ خواهر و برادرم روی دوش من افتاد. ۱۲ سال بیشتر نداشتیم که مجبور شدم روی زمین کشاورزی مردم کارگری کنم.

شب ها از فرط خستگی بی اختیار به خواب عمیقی فرو می رفتم و از درد کمر و پا مدام می نالیدم تا این که فکر کردم دواى دردهایم مواد است برای همین هر از گاهی از مواد پدرم کش می رفتم و هروئین مصرف می کردم. این کار را ادامه دادم تا در ۱۴ سالگی بدتم به آن عادت کرد. هیچ کس در این چند سال از این موضوع با خبر نشد تا این که روزی پدرم مجرم را گرفت و یک کنک مفصل مهمانم کرد. در ۱۶ سالگی ازدواج کردم و ماجرای اعتیادم را هم به نامزدم گفتم و قول دادم دور مواد را خط بکشم و همین کار را هم کردم.

تا ۷ سال پاک بودم. شوهرم مقنی بود و برای کاهش درد و فرار از خستگی زیاد مواد مصرف می کرد. روزی به شوهرم گفتم اگر او اعتیادش را ترک نکند من هم مصرف موادم را شروع خواهم کرد. با ترس و لرز جلو رفتم و با شوهرم که مشغول مصرف

تریاک بود همراه شدم تا عکس العمل او را ببینم اما به هشدار و مصرف موادم توجهی نکرد و همین ماجرا باعث شد دوباره در باتلاق اعتیاد بیفتم. بعد از گذشت ۲ سال، تمام پس اندازمان را دود کردیم و در این مدت صاحب دو فرزند شدیم و سومی را هم یاردار بودم. چند النگوی طلا برایم مانده بود که آن ها را هم فروختم و با پول شان شروع به خرید و فروش مواد کردیم. هر بار به همراه شوهر و دو فرزندم راهی یک شهر مرزی می شدیم و با خرید مواد و بستن آن دور کمرم به زادگاه مان برمی گشتیم و کسی هم چون خانواده و بچه همراه مان بود شک نمی کرد. هر بار طمع مان بیشتر می شد و دوباره این کار را تکرار می کردیم. این ماجرا ادامه داشت تا این که روزی برای زایمان به زایشگاه رفتم و شوهرم راهش را کج کرد و به دنبال خرید مواد رفت. او در یک شهر مرزی گیر افتاد و راهی زندان شد. من ماندم با سه بچه قد و نیم قد و چون کسی حاضر نبود به من کمک کند مجبور شدم خودم دست به کار شوم و هر

بار به بهانه ملاقات با شوهرم به شهر مرزی می رفتم و در زمان برگشت مقداری مواد با خودم می آوردم و با فروش آن چرخ زندگی ام را می چرخاندم. این کار ادامه داشت تا این که بعد از چند سال شوهرم از زندان آزاد شد و از تریاک به سمت هروئین تغییر مصرف داد. بعد از این اتفاق به نوعی جای ما در خانه عوض شد. من شدم مرد خانه و او هم شد زن خانه و به بچه داری مشغول شد. هر بار که برای خرید مواد می رفتم پسر کوچک ترم را هم با خودم همراه می کردم تا کسی به من شک نکند اما خیالم باطل بود چون روزی با مقداری مواد گیر افتادم. بعد از آن هم چندین بار دیگر گیر افتادم و هر بار شوهرم با پرداخت جریمه و گذاشتن سند مرا از زندان آزاد می کرد. آخرین باری که از زندان آزاد شدم دیدم شوهرم همه زندگی ام را دود کرده است. بالاخره بعد از ۱۷ سال زندگی مشترک، طلاقم را از شوهرم به همراه حضانت بچه هایم گرفتم و زندگی جدیدی را برای خودم شروع کردم. بعد از

بهترین در خراسان شمالی



بخر ، خوشت نیومد مهمان ما باش

افطاری

حلیه

شکله مشهدی

۹| تنها شعبه ما: بلوار ، نبش کوچه انرژي ، جنب کله پزی سحر

۰۹۳۵ ۸۳۱ ۲۸۱۳

درخشان



مجهزترین کلینیک تخصصی تعمیرات



تعمیر انواع خودروهای ایرانی و خارجی



تعمیر انواع موتور و گیربکس های

اتوماتیک در خراسان شمالی

دارای گواهینامه تعمیرات تخصصی

هیوندای- کیا (آسان موتور) از

با ضمانت تعمیر انواع خودروهای جدید سازمان آموزش فنی و حرفه ای کشور



تعمیرات جلوبندی و اکسل عقب

تعمیر و شستشوی انژکتورها و سرویس جهت تنظیم موتور



مشاور، مجری و ارزیابی تشخیص و کیفیت فنی خودرو

تعمیرات اساسی و کامل موتور با ضمانت سرویس

آدرس:خیابان امام خمینی _ ما بین چهارراه باسکول و چهارراه استقلال جنب آتش نشانی،نبش خیابان ایمان،داخل گاراژ

مهدی مطرانلویی : ۰۹۱۵۱۸۷۹۴۵۱